



انتقادشهبازان از وضعیت موسیقی

«فردین شهبازیان، آهنگساز و موسیقی‌دان در گفت‌وگویی گفته است که مردم ما گوش موسیقی خودشان را از دست داده‌اند. او معتقد است: «توع در شنیداری بسیار سبوت است، تفنن هم مؤثر است. وقتی همه چیز را بگیرد و یک‌سری موسیقی که از نظر نژ،

ریتم و از هیچ نظری قابل اعتنا نیست، به مردم بدهید، به بدشنیدن موسیقی و موسیقی‌بد شنیدن، عادت می‌کنند. جوان‌هایی که در این سال‌ها موسیقی پاپ می‌شنوند، اگر گوش موسیقی داشته باشند، برای این نوع موسیقی هزینه نمی‌کنند. پول برای نمایشی که ۳۰ روز روی پرده برود، خرج نمی‌کنند. چیزی که ارزش موسیقیایی و هنری ندارد و فقط برای پول است. فقط برای خالی کردن جیب‌مردان موسیقی گسترش پیدا کرده است. مردم تا موسیقی خوب شنوند، تا موسیقی ارکسترالی که روی آن فکر شده باشد نشوند، گوش مردم قوی نمی‌شود. امروز شما به خواننده‌ها پول بدهید، همکارهای می‌خوانند و کیفیت‌های اصلا برای‌شان اهمیت ندارد.»

فرزاد نعمتی



کنایه‌انگستاگرامی امیر بانو کریمی

در ادامه اعتراضات اهالی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به انتخاب عبدالرضا سیف به‌عنوان ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و حمیرا زمردی به‌عنوان ریاست موسسه هدخدا و حوایی به وجود آمد. این‌بار امیربانو کریمی، استاد سابق دانشکده ادبیات و همسر مرحوم مظفر مصفا در اینستاگرامش این موضوع واکنش نشان داد و به کنایه شعری از پدش نوشت: «امروز تریبان بزرگی وقاحت است، پدش فرم کمتر مردم بزرگتر، میزانی از درستی و حق چون به‌جای نیست هرکس به‌قدر ندعوی خود یافت که فر.» او همچنین به طعنه نوشت: «تبریک به روسای جدید دانشگاهی! لغت‌نامه هدخدا! دیوار همراه و هم‌قدما آبی سیف و خاتم زمردی، این انتصابات که با حاشیه‌های زیادی همراه بوده، این روزها بسیاری از دانشجویان سابق و کنونی دانشگاه ادبیات را خشمگین کرده است، انتشار فهرستی که گفته می‌شد در حمایت از سیف است و با نام‌های جعلی دانشجویان امضا شده بود، عمل اصلی ناراحتی آنهاست.



روز های ملتپ خانه سینما

انتخاب هیأت مدیره خانه سینما فرا بود روز دوم مردادماه برگزار شد که چند ساعت مانده به شروع مجمع عمومی، با ارسال نامه‌ای از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای بررسی صلاحیت نامزدها لغو و به زمانی دیگر موکول شد. آن روز تا به همین الان خانه‌سینما روزهای پرالتهایی را پشت سر می‌گذارد. در جدیدترین خبر، اعلام شد، که مجتهد شاهرودی، مدیرعامل خانه سینما استعفا کرد است اما رئیس هیأت مدیره خانه سینما در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرد: استعفا او پذیرفته نشده است. محمدعلی نجفی گفته است: «از آنجا که روز ۹ شهریور مجمع عمومی و انتخابات هیأت مدیره با حضور مدیرعامل برگزار شود، سبقت گرفته نشد و فعلا مسکوت باقی می‌ماند. نجفی دربارهٔ وضعیت انتخابات هیأت مدیره و کنایه‌ها که وزارت ارشاد در بررسی صلاحیت آن‌ها تأکید دارد، توضیح در مقاله سانسور ترانه هوشنگ گنم است. همچنین روزی روزگرمشیر- برای برگزاری مجمع عمومی و انتخابات - اتفاق بیفتد.»

فرهنگ ۱۴

CULTURE

داستان انسی سایه و ساز

گزارشی درباره کارنامه هوشنگ ابتهاج در موسیقی



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

امیرهوشنگ ابتهاج را بیش از هر چیز با هنر «شعر» و او می‌شناسند. با این همه، جدا از سیاست که تبیین چگونگی تأثیر آن بر زیست و فعالیت هنری ابتهاج نیازمند مجالی مستقل است، نمی‌توان از هوشینی شعر و موسیقی زاده سایه غفلت ورزید. سایه نخست به‌عنوان شاعر در جامعه مطرح شد، اما بعدتر به‌خصوص از دهه ۵۰خورشیدی، فعالیت‌های او در عرصه موسیقی، مهم و تأثیرگذار بود. او حتی در سال‌های اخیر از این افسوس‌زنگی خود سخن گفت که به‌جای شعر دنبال موسیقی نوشته است: «می‌بینم مایه‌ای که در ذهن من هست، بیشتر به موسیقی گشش دارد. موسیقی خیلی خالص‌تر از شعر است.

نکته پژوهشگر

گفت‌وگو با حسین عصاران درباره نقش هوشنگ ابتهاج در واحد ترانه و موسیقی رادیو

ریاست سایه بر واحد موسیقی مغفول مانده

گله آغاز شد؛ یعنی چندسالی پس از کاهش چشمگیر تولیدترانه در رادیو.

اگر از اواسط دهه ۴۰ ایده استفاده بیشتر از تولیدات بخش خصوصی، در کنار تولیدات خود رادیو شکل گرفته بود، این روند در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ به اوج رسید و از این دوره به‌رادیو و تلویزیون، ضمن کاهش چشمگیر تولیدات درون‌سازمانی، خود به مصرف کننده تولیدات بیرون تبدیل شدند و سپس در تصویب قانون حقوق مولف و مصنف که چربی و چگونگی آن بحث و فرمت‌گسترده‌ای نیاز دارد، به‌مرحال همکاری با بخش خصوصی برای آفرینشگران و خوانندگان ترانه‌ها، صرفه اقتصادی بیشتری داشت و این بخش خصوصی، فارغ از بایدهویندیه‌های شورای اداری، سلیقه‌های خود را بیشتر می‌نوشتند و بگیری کنند. در این دوران هنوز رادیو از تلویزیون جدا بوده، تلویزیون هم خوانندگان معدودی نظیر هوشمند عقلی، سمین غلام و سیما فیها داشت که بیشتر ریتم‌رمنضی خانه کار می‌کرد ند و شوهد چنین می‌رساند که کارهای‌شان کمتر مورد استقبال قرار گرفته است. استفاده رادیووتلویزیون از تولیدات بخش خصوصی یک بازی دوسر برد بوده رادیو از محصولی رایگان استفاده می‌کرد و بخش خصوصی هم تولید خود را قبل از انتشار در بازار و گاهی هم‌زمان آن، در رادیووتلویزیون پخش می‌کرد و از امتیاز تبلیغاتی این رسانه‌های فرآگیر و بی‌رقب برای معرفی تولید خود استفاده می‌کرد.

سایس مشکل این روند کجا بود؟

مشکل بزرگ در گلدوازه «سانسور» است که هر جا بتوانند، مخفی می‌شود. در دوران کاهش تولیدات درون‌سازمانی و به همان نسبت، افزایش بهره‌گیری از تولیدات بخش خصوصی، کارکرد اصلی شورای ترانه‌وموسیقی رادیو که به محدوده تصویب شعر و موسیقی ترانه‌های تولید خودش پیش از اجرا مربوط می‌شد، کم‌رنگ شد و در عوض با اقتدار بالاتر راجع به پخش یا عدم‌پخش ترانه‌های بخش خصوصی نظر می‌داد. یعنی بابتکه این شورا در تولیدات بخش خصوصی نقشی نداشت، اما به‌دلیل همان حق انتخابی که برای پخش یا عدم‌پخش یک‌ترانه در رسانه‌عمومی داشت، حلال بودن هیچ گونه تبلیغاتی و تبلیغاتی، همه آفرینشگران رادیو مجبور بودند نظر آنها را هم در کار خود لحاظ کنند. درواقع این‌واژه از استمزاج می‌شود استفاده کرد. شواهد زیادی وجود دارد که وقتی ناشران یا آفرینشگران ترانه از نظر آن «چشم من» یا «بوی خوب گنم» را استفاده‌نمایند که از همان آغاز، آفرینشگران و تهیه‌کننده آنها بر امکان بزرگ پخش از رسانه‌دولتی چشم می‌پوشند و حتی در اقدامی جالب روی صفحه گرام هم پخش از رسانه‌های دولتی را ممنوع می‌کنند.

نمونه مشخص، سانسور ترانه «منام» است که به‌صورت مستقل در بخش خصوصی ساخته و منتشر شد، اما وقتی توسط خواننده برای پخش به رادیووتلویزیون برده شد، شورای آنجا برای پخش، شرط گذاشت که ابتدا کلمه «منام» به «نیا» تبدیل‌شود؛ کاری که بدون اجازه آهنگساز و شاعر انجام شد. البته این نمونه‌ها مربوط به دوران پیش از ریاست ابتهاج بر واحد ترانه و موسیقی است. یعنی دورانی که امکان ضبط ترانه‌های متفاوت از سلیقه شوراهای رادیووتلویزیون، در بخش خصوصی وجود داشت. اما شوراهای رادیووتلویزیون به‌صورت غیرمستقیم و یا گروگویی پخش از رسانه‌های دولتی، توانسته بودند حیثه نظارت خود را بر محصولات خارج از رادیو نیز گسترش دهند.

مشهود است. موافق با مخالف چنین دیدگاه‌های ناهمگونی، تردیدی نیست که فصلی مهم از زندگی هنری سایه با موسیقی گره خورده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین سرفصل‌های این گره‌خوردگی پرداخته می‌شود.

◀ مدیریت برنامه «گله» در رادیو (۱۳۵۷-۱۳۵۰)

برنامه رادیو گل‌ها، برنامه موسیقی ایرانی در رادیویملی بود که مدت ۳۳ سال از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ پخش می‌شد. بنیان‌گذار این برنامه داوود پیرنیا بود و این مجموعهبرنامه‌ها در کل شامل ۵۰ ساعت مقدمه و شعرخوانی همراه آواز می‌شود. پیرنیا با جلبهمکاری بزرگان عرصه ادب و موسیقی نظیر روح‌الله خالقی، رهی معیری و… در این برنامه را به یکی از محبوب‌ترین برنامه‌ها و نقطه‌عطفی در تاریخ موسیقی ایران بدل کرد و گفته می‌شود این برنامه نقش مهمی در علاقمندی دوباره ایرانیان به ادبیات کلاسیک فارسی داشته است. پس از کتاره‌گیری پیرنیا در سال ۱۳۴۷ ادامه یافت. ۲۰۱ برنامه ارائه شد. مدیریت مخاطب‌گسترده پیدا نمی‌کرد. موسیقی به‌شاد شعر هوشنگ ابتهاج رسید. «از سوی دیگر ما این نظر را نیز برخی پژوهشگران چون محمود خوشام ابراز داشته‌اند که موسسات سایه با موسیقی ایرانی و آوازه‌های قهر و پیمان، دلکش و ادیب‌باعث شده‌اند که سایه برای بیان شعری خود «دلشین‌ترین قالب‌های موسیقی، را از میان بحرهای عروضی پیدا کنند» و انس دریای سایه با موسیقی، به‌اودر «گریزش وزن‌ها، چیدمان واژه‌ها و پیوند شعر و موسیقی» توانی‌تعلیم بخشیده است که به‌خصوص در ترانه‌های رای او

برنامه شده است. برای نمونه کسانی چون محمد حدیدی، اکبر گلپایگانی، فرهنگ شریف و یرویز یاحقی، گاه اورا به این نقد نواخته‌اند که برنامه‌ها را تسلیم «توده‌ها» کرده، گاه بیان کرده‌اند مدیریت با باعث تبعیض، اخراج یا کم‌کاری هنرمندان شاخص قدیمی شده یا به ازهم پاشیده‌شدن ارکستر بزرگ گله‌ها منجر شده است. علیرضا میرعلی نقی، پژوهشگر موسیقی در مقاله «سایه و یک نگاه سریع» در این زمینه می‌نویسد، ابتهاج کسی را اخراج یا بازخرید نکرد بلکه حتی باتوجه‌به اقتصاد روبه‌شد دهه ۵۰ حق‌پورا را افزایش داد. شرط مهم ابتهاج اما «نظم و وقت‌شناسی» بود و این بر برخی هنرمندان ناسازگار با شرایط جدید، گران آمد. در کنار این، میرعلی نقی «الحال ارکسترهای یونیسون رادیوتهران» را نیز از اقدامات درست ابتهاج می‌داند. برخی پژوهشگران فراتر از این‌ها ارائه آمار تعداد ارائه‌ها در دوره ابتهاج، ادعای تبعیض و کم‌کاری برخی هنرمندان را به چالش کشیده‌اند. بیژن کامکار نیز در مصاحبه با سی‌اوش تلفظی‌پوری می‌گوید، خط فرمز ابتهاج، حفظ شأن هنرمندان خرم (۱۳۵۱، هوشنگ ابتهاج مسئولیت‌تولید این برنامه را پذیرفت و بر اساسه‌ای به نام «گله‌ای تازه» با طراحی کرد. در این دوره که تا شهریورماه ۱۳۵۷ ادامه یافت. ۲۰۱ برنامه ارائه شد. مدیریت ابتهاج در این دوران با چند واقعه مهم همراه است. یکی از مهم‌ترین آنها ظهور نسلی نوین از هنرمندان در این برنامه است؛ جوانانی چون محمدرضا لطفی، حسین غریب‌زنگی، که عرصه فرهنگ ایران دیده می‌شود که از نسلی روشنفکرانی اخوان، شوشرام نظاری، بیژن کامکار… که مبتدر اکران اصلی «کانون چاووش» می‌شوند. یکی دیگر از نقاط‌عطف کارنامه ابتهاج را احیای جریان آثاری چون «گاوه» و «قیصر» ۵۰ و توجه به مراثت موسیقیایی و اسانیدی قدیمی می‌دانند.

با این همه انتقاداتی نیز به نحوه مدیریت ابتهاج در این دوره پایانی منتهی به انقلاب ۵۷، موجی از جریان «بارگشت به خویشن» و ضدیت با مظاهر غرب‌زدگی، که در عرصه فرهنگ ایران دیده می‌شود که از نسلی روشنفکرانی چون آل احمد، شریعتی، نزاری، شایگان…، تبلیغ می‌شد. در حوزه سینما این جریان آثاری چون «گاوه» و «قیصر» ۵۰ و توجه به مراثت موسیقیایی و اسانیدی قدیمی می‌دانند.

تأسیس «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی» به‌همت داریوش صفوت

شنبه ۵ شهریور ۱۴۰۱
سال یکم، شماره ۳۷
www.hamhianonline.ir

داست که در آن کسی چون نورعلی‌خان برومند با توجهی خاص به تدریس موسیقی ردیفی دوره قاجار و «دیف میرزا عبدالله» می‌پرداخت. کسانی چون لطفی، علیرزاده، مشکاتیان، شجریان و… از شاگردان برومند بودند و بعدتر با فراهم شدن امکاناتی در برنامه گله‌ای تازه، اعضای دوگروه «شیدا» و «عارف» همین سبک موسیقی سنتی ایرانی را آنجا نیز اجرا کردند. در ۱۸ شهریورماه ۵۷ و یک‌روز پس از حادثه میدان ژاله لطفی، شجریان، علیرزاده و سایر اعضای این دوگروه به‌نشانه اعتراض از رادیو استعفا دادند و فصل جدیدی از ضبط و نشر موسیقی انقلابی آغاز شد. از تلفیق آنها، «کانون چاووش» تشکیل شد که طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ دوازده‌آلبوم موسیقی تولید کرد و در آن سال‌ها به‌عمده‌ترین گروه موسیقی فعال ایران بدل شد. در این میان ابتهاج نیز جوان مرشدی فکری، سایه خود را بر سر این گروه جوان گسترانده بود. و از اشعار او در برخی آلبوم‌های گروه نیز استفاده می‌شد. برخی ترانه‌های ابتهاج چون «سرگشته» (تو ای پری کجایی)، «ایران ای سرای امید» که در شب پیروزی انقلاب از پیش از انقلاب، به منتها‌ی شهرت رسیده بود و در دوره همکاری با چاووشیان نیز آثاری ماندگار از او به یادگار مانده از جمله تصنیف در خانه قدیمی مادر بزرگ، همه دور هم جمع شدند تا جشن تولدی برای مادر بزرگ بگیرند. همه همین موجب پیش‌سروند تا این که داماد خانواده سمر می‌رسد و شمش پلاstras را می‌خواهد و بعد از گذشتن صاحب متوجه می‌شود شمش پلا نمی‌شوند که همین موجب ماجراهایی می‌شود که رزهای تازه‌ای را آشکار می‌کند.

◀ کانون چاووش (۱۳۶۳-۱۳۵۷)

برگشت به خویشن» و ضدیت با مظاهر غرب‌زدگی، که در عرصه فرهنگ ایران دیده می‌شود که از نسلی روشنفکرانی چون آل احمد، شریعتی، نزاری، شایگان…، تبلیغ می‌شد. در حوزه سینما این جریان آثاری چون «گاوه» و «قیصر» ۵۰ و توجه به مراثت موسیقیایی و اسانیدی قدیمی می‌دانند.

سیستم به کارمندان مجری ضوابط بدل می‌شوند.

▶ نمونه‌هایی از این اعمال سلیقه شورای‌های رادیو را در ترانه‌ها بیابید؟

فقط به‌عنوان یک نمونه؛ توج فرامند به‌عنوان سرپرست تولید رادیو در سال ۱۳۵۲ در گفت‌وگویی به این نکته اشاره می‌کند که ما وقتی دست جوان‌ها را باز می‌گذاریم، کج‌روی‌ها و سلیقه‌ی‌ها آغاز می‌شود. حالا معیار ایشان برای بدسلیقه‌ی‌ها چیست؟ نمی‌کند ایشان از چه جایگاهی صحبت می‌کند، اما راحل ایشان هم جالب است. می‌گوید برای اینکه جوان‌ها در هدایت تصمیم ۷۰٪وضع را به سلفیقه گذاشته‌ام، چه موضوعاتی؟ ایجاد سد یا انگور چنین رضاییه‌با ایجاد راه ارتباطی بین شهر و روستا که می‌تواند باعث نزدیک‌دل یک روستایی و شهری‌سود. در این راه، چه معنایی دارد جز تلاش برای دوکردن ترانه از اجتماع؟ چه معنایی جز سانسور؟ یعنی همان تم و تخیلی‌ها هم که از فرط سانسور، جایگزین اعتراض اجتماعی شده، شعله نمی‌کنند. البته این گفته‌های من تنها اشاراتی به مطلق رویه گاه است. واقعا این عرصه محتاج یک پژوهش جدی و ارائه منصفانه است. آنهاست که این گفت‌وگو مجال آن نیست؛ پژوهشی که بدون دسترسی به صورت‌جلسات و مصاحبه‌بندی می‌شوراه، به انجام کاملی هم نمی‌رسد. این هم در مشکلات کار پژوهش است که حتی امکان دسترسی به مدارک مربوط به یک‌دوره گذشته را هم نداریم.

▶ چه اتفاقی افتاده که ابتهاج با آن سابقه توده‌ای،

اینک در این جایگاه، چنین عمل می‌کند؟

این خطای تحلیلی است که بگویم سایه توده‌ای بود و بعد براساس خاستگاه یا خوشایندیهای حزبی ایشان، این بخش از فعالیت او را تحلیل کنیم. تا نظر من همه اعضای شورا‌ها و یا سرپرست یک واحد را باید در قامت «کارمند سیستم» تحلیل و ارزیابی کرد. این دیگر ابتهاج شاعر و علاقمند به دیدگاه‌های چپ نیست. ابتهاج در جایگاه مدیر گله‌ها، یکمدیر هنری است که حتماً آورده‌های مثبت و منفی داشته و باید با معیارهای مشخص و مربوط به همین کار هم ارزیابی شود. ابتهاج سرپرست و مدیر واحد موسیقی و ترانه و مدیاف شورا‌ها هم در این عرصه فعالیت‌های حزبی نداشته. او هم من ترجیح می‌دهم براساس کار کارمندی برای اجرائی ضوابط مصوب نهادهای نظارتی ارزیابی کنم.

▶سای استعفا ی شهریور ۵۷ چه می‌شود؟

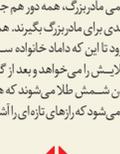
شهریورماه ۱۳۵۷ دیگر اوضاع فرق داشت. من جز تصویر دست‌نوشته اصراف از اجرائی کنسرت در شش‌روز و تا بحال جزئی دیگر نگذردم. البته این دیدن من اصلا اربابندها بمعنای رد است. اینکه استعفا ی در کار بوده هم نیست. ضمن آنکه در آن زمان، سازمان آرای کشور در حال فروپاشی بود، خود رضا لطفی هم همان موقع استعفا داد، چه برسد به سامانه‌های نظارت موسیقی و ترانه رادیو. اما هرچه بوده و استعفا، در فرایند انقلابی‌شدن معترضان پیشین را درک می‌کنم و آن فارغ از آن ارزیابی کنی، حق ایشان می‌دانم. اما درباره چرایی و چگونگی انقلابی‌شدن کارمندان بلندتیرکم‌سیستم، آن‌هم در حد رئیس یک شورای نظارتی، حق خودم می‌دانم که سوالاتی را مطرح کنم.



فیلم پدر و پسر

شب‌طلایی / **یوسف حاتم‌ی** **کیا**

حالا یک آفازده سینمایی دیگر هم به سینمای ایران اضافه شده که وزن نام‌پر بر توجه به فیلم‌پسر می‌افزاید. گرچه خود فیلم‌هم‌یک اثر پدروسیری است. ابراهیم حاتم‌ی‌کیا، تهیه‌کننده و یوسف حاتم‌ی‌کیا، کارگردان فیلم‌شب‌طلایی هستند نخستین فیلم‌بلند حاتم‌ی‌کیا پسر. با این حال «شب‌طلایی» به‌شامل فیلم‌های حاتم‌ی‌کیا شناخت ندارد. «شب‌طلایی» فیلمی در قامت سینمای اجتماعی و خانوادگی است. داستان فیلم شب‌طلایی در دوران کرونا می‌گذرد. در خانه قدیمی مادر بزرگ، همه دور هم جمع شدند تا جشن تولدی برای مادر بزرگ بگیرند. همه همین موجب پیش‌سروند تا این که داماد خانواده سمر می‌رسد و شمش پلاstras را می‌خواهد و بعد از گذشتن صاحب متوجه می‌شود شمش پلا نمی‌شوند که همین موجب ماجراهایی می‌شود که رزهای تازه‌ای را آشکار می‌کند.



زیر پوست جنوب شهر

دوزیست / **برونو نیک‌نژاد**

«دو زیست» یکی از متفاوت‌ترین فیلم‌های برزو نیک‌نژاد است که به نوعی کمدی اجتماعی محسوب می‌شود که البته رگه‌هایی از سبک روسایی او در سیرال‌هایی که ساخته قابل ردیفی دارد. قضا با این قرار است که در جنوب شهر، پسری به‌نام علما با پدرش زندگی می‌کند و دو تن از دوستان خود را نیز به خانه راه داده‌اند. اما کاتفی که برآه همسایه‌اش کار می‌کند، دبلسنتی خاصی به این پسر دارد، ولی عطا از این موضوع چیزی نمی‌داند. این کلفت، دختری را به خانه طاسی آورد و ادعا می‌کند که دختر شاه‌اش است و از عطا می‌خواهد برای چند روز میخانه‌اورا در منزل خود نگه دارد. عطا این موضوع را می‌پذیرد و ماجراها او درده این دختر به خانه شروع می‌شود. بازی متفاوت‌های جفرازی در این فیلم قابل توجه است.



یک عاشقانه جنایی

برای مرجان / **حمیدزرتک‌نژاد**

«خوشبختی‌توی ریل‌ه، به‌چیز کاملاً ناشیبه؛ شاید اینکه دیگران از ما بترسند و مجبور شوند کنیم که با ما بپون، قابل اطمینان‌تر از این باشه که عاشقمون باش.» همین روایتی که به‌عنوان خلاصه داستان آمده می‌تواند ماهیت روشناختی فیلم «برای مرجان» را آشکار کند؛ فیلمی که همه‌کارش از تهیه‌کنندگی و نویسندگی تا کارگردانی اش را حمید زرتک‌نژاد انجام داده و یگانه آهنگرسانی و به‌رژاد جعفری و جمشید هاشمپور بازیگران اصلی آن هستند. «برای مرجان» یک فیلم در ژانر جنایی است ولی برای روایت آن، کارگردان وارد بیان یک ماجرای پلیسی شده است. مرجان طی یک ماجرایکریز برای فرآغ از این فیلم شده است و شدت آن امیر برای ملاقات در زندان، مطابق با قوانین باید با او ازباج کند. امیر موتورسوار ماهرست و روی دودوار کمربندش می‌گذارد. او با تصمیمی به‌خطای راهمی‌مرجان است و به‌سختی اورا به‌رخصی آورد، اما مرجان از امیری می‌خواهد تا هر دو از کشور بگریزند.